



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵ / ۰۹ / ۱۸

یونس نگاه

امارت مجل قطر، الگوی بدنام و شکننده طالبان

چند روز بعد از زلزله فاجعه‌باری که به تاریخ اول ماه جاری (سپتامبر ۲۰۲۵) در ولایت کنر رخ داد، دولت قطر چهار طیاره حامل مواد کمکی از جمله دو کلینیک سیار را به کابل ارسال کرد. این کمک‌ها را خانم مریم آل مسند، وزیر دولت در امور همکاری‌های بین‌المللی قطر رهبری می‌کرد. او در کابل با رسانه‌ها صحبت کرد و نام امارت طالبان را به‌زبان نیاورد، و در عوض از دولت اسلامی افغانستان نام برد. چندتن از مسوولان طالبان او را در میدان هوایی استقبال کردند و یکی از آنان دست‌به‌سینه ایستاده بود.

کمک‌های قطر به زلزله‌زدگان که چهار روز پس از حادثه فرستاده شده بود و بعد از آن نیز گفته شده که کمک‌های بیشتری از قطر به مناطق زلزله‌زده فرستاده خواهد شد، در شرایط سختی کنونی قابل قدر است و امید می‌رود که این کمک‌ها به‌طور موثر و به‌موقع مصرف شوند. ولی این‌جا ما به نقش سیاسی قطر و جایگاه آن کشور در سیاست‌های منطقه می‌پردازیم.

در ماه می امسال، استقبال پرهزینه دولت قطر از ترامپ نیز بسیار مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. کسانی به تعداد جت‌هایی که قطر به استقبال و همراهی طیاره ترامپ فرستاده بود انگشت گذاشته و رقابت آن کشور با دیگر کشورهای عربی را در دل‌ربایی ترامپ برجسته می‌ساختند. کسانی از تحفه ۴۰۰ میلیون دالری امیر قطر به رییس جمهور آمریکا می‌نوشتند، و می‌گفتند آن تحفه چنان کلان و غیرمعمول است که مقامات امریکایی در پذیرفتن‌اش در مانده‌اند.

در جریان درگیری‌های ایران با اسرائیل و آمریکا نیز نام قطر سر زبان‌ها افتاد و به تاریخ ۲۳ جون ۲۰۲۵، ایران در واکنش به حملات ایالات متحده به سایت‌های هسته‌ای‌اش، پایگاه هوایی ایالات متحده در العدید قطر را راکتباران کرد.

در آخرین اتفاق از این دست، سه شنبه تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۲۵، اسرائیل یک محله مسکونی را در دوحه بمباران کرد و بر اساس گزارش‌ها پنج عضو حماس را کشت. قطر در برابر حملات ایران و اسرائیل تنها به واکنش لفظی اکتفا کرده و حتی تهدید به اقدام متقابل نظامی نکرده است. این کشور در واقع با قدرت نرم، و نفوذ و رابطه‌ای که با آمریکا و سازمان‌های تروریستی و اسلام‌گرایان تندرو دارد، با شبکه پر قدرت رسانه‌ای الجزیره و نفت و پول‌اش در تیاتر سیاسی منطقه بسیار فراتر از توان نظامی، گستره سرزمینی و نفوس‌اش بازی می‌کند، اما خیلی آسیب‌پذیر و میان‌تهی است.

قطر در سال‌های حضور آمریکا و ناتو در افغانستان به عنصر فعال و نامدار در سیاست افغانستان بدل شد، و با میزبانی دفتر طالبان و مذاکرات دوحه، بازی‌گر بسیار مهم خارجی در امور کشور ما گردید.

همان‌طوری که حضور یکی از همسران امیر قطر در استقبال از ترامپ در ماه می و دست‌دادن او با مردان امریکایی مورد توجه رسانه‌های افغانستان قرار گرفت، سفر خانم مریم آل مسند به کابل نیز بحث‌هایی را راه انداخت.

رفتار قطر، به‌دلیل نقشی که در برگرداندن طالبان به قدرت بازی کرد، مورد توجه وطن‌داران ماست. از این‌رو حضور سیاسی و اجتماعی زنان قطر با وضعیت زنان افغان در زندان فرامین طالبانی مقایسه می‌گردد. در این گزارش

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خبر و لولئ

کارنامه قطر را در زمینه حقوق زنان و آزادی‌های مدنی مرور می‌کنیم تا ببینیم که آیا با سیاست‌های طالبان تفاوت بنیادی دارد؟ و آیا در زیر پست آن امارت مجل استخوانی از عدالت و آزادی وجود دارد تا در برابر موج‌های بیرونی و تنش‌های درونی، برای مدت طولانی استوار بماند؟

قطر قدرت‌مند است

امیرنشین قطر با پول بسیار و دیپلماسی فعال‌اش به بازی‌گر بسیار موثر در اقتصاد و سیاست منطقه ما بدل شده است. منبع اصلی این قدرت ذخایر بزرگ گاز طبیعی آن و عطش روزافزون جهان به انرژی است. در آن سرزمین کوچک ۱۱ هزار و ۵۸۰ کیلومتر مربعی که کمی کلان‌تر از دو دهم مساحت ولایت هرات است، سومین ذخیره گازی جهان قرار دارد. روسیه و ایران از این بابت غنی‌ترند ولی قطر به دلیل روابط محکم با برخی کشورهای قدرت‌مند در استخراج، صدور و فروش گاز طبیعی موفق‌تر از همه رقیبان عمل می‌کند.

این منابع برای نفوس کوچک بومی آن کشور که بین ۴۰۰ هزار تا ۶۰۰ هزار تن تخمین می‌شود رفاه نسبی، و برای خانواده حاکم سرمایه‌های افسانوی شده است. دسترسی به تعلیم و خدمات صحتی برای باشندگان در دهه‌های اخیر بهبود یافته و اکنون تقریباً همه قطری‌ها باسوادند. اما علیرغم سرمایه و امکانات بسیار، قطر از نظر توسعه بشری جایگاه پایین‌تر از برخی کشورهای اروپای شرقی چون لاتویا، کرواسی و استونی دارد. حتی کشورهای عربستان سعودی و بحرین از این نظر بهتر از قطرند.

بانک جهانی در سال ۲۰۲۳ عاید سرانه قطری‌ها را ۱۲۸ هزار و ۹۱۸ دلار [گزارش](#) داده است که دو برابر عاید سرانه عربستان، و یک‌ونیم برابر عاید سرانه ایالات متحده امریکا است. اما این درآمد هنگفت سعادت عمومی نیاورده و حاکمان قطر در پوره کردن معیارهای سازمان ملل برای توسعه بشری عقب‌تر از برخی هم‌تایان منطقه‌ای و همه کشورهای توسعه‌یافته است.

سازمان ملل در تازه‌ترین [فهرست توسعه بشری](#)، قطر را مقام چهل‌وسوم داده است. سازمان مذکور کشورها را در این فهرست بر اساس سه شاخص بسیار کلی طول عمر، تعلیم و درآمد رتبه‌بندی می‌کند. اگر شاخص‌های آزادی بیان، حق رای، تساوی جنسیتی، آزادی عقیده، حق مالکیت، حق تشکیل سازمان و حزب سیاسی، عدالت در توزیع سرمایه و دسترسی به فرصت‌های اقتصادی معیار قرار گیرند، کشور قطر در قعر جدول و بسیار نزدیک به افغانستان طالبانی سقوط می‌کند.

اختلاف اصلی مخالفان طالب با نظام امارتی برسر حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی است، و بخشی از رهبری طالبان دوست دارند افغانستان را با الگوی قطر به رشد اقتصادی برسانند.

مردم قطر آزاد نیستند

کشور قطر از نظر اقتصادی رشد کرده و بیشتر مظاهر مادی دنیای مدرن در آنجا «بسیار درخشان» و برجسته جلوه می‌کنند. اما رابطه دولت با مردم شبه‌طالبانی است و این رابطه از اوایل تشکیل این امارت‌نشین تاکنون تغییر بنیادی نکرده است.

مرزهای قطر و حاکمان آن مثل افغانستان قرن نوزدهم در سایه خشم و حمایت انگلیس‌ها شکل گرفت. محمد بن ثانی، اولین حاکم قطر هم‌دوره امیر دوست محمد خان بود و از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۷۸ حکومت کرد. دوست محمد خان در دور دوم امارت‌اش مدت بیست سال (۱۸۴۳ تا ۱۸۶۳) اداره افغانستان را با حمایت انگلیس در دست داشت، و پسران و نواسه‌ها و کواسه‌هایش تا ۱۹۲۸ حکومت کردند. در سال ۱۹۲۹ قدرت از خانواده دوست محمد خان به خانواده برادرش سلطان محمد خان طلایی انتقال یافت که به محمدزایی‌ها مشهورند و تا اپریل ۱۹۷۸ حکومت کردند.

در قطر تمام این سال‌ها خانواده محمد بن ثانی حکومت کرده است و اکنون آن خانواده پرشاخ‌وپنجه، با امتیازات فوق‌العاده، هسته اصلی «قطری‌های بومی» را می‌سازند و به تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی

انحصار دارند. غیر از حدود ۵۰۰ هزار تن بومی قطر، باقی نفوس ۳ میلیونی آن کشور را شهروندان درجه سوم، کارگران و سرمایه‌گذاران خارجی می‌سازند. در قطر کوچک نیز مثل افغانستان درگیری میان قبایل رقیب تمام این سال‌ها جریان داشته، و خانواده بن ثانی دیگران را از کشور رانده، از قدرت و منابع اقتصادی دور ساخته و درموردی به‌طور کتله‌ای سلب تابعیت کرده است. به‌طور مثال بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵، حاکمان قطر تابعیت بیش از ۶ هزار عضو یک قبیله رقیب (آل غفران) را لغو کرد، و هزاران عضو آن قبیله بومی اکنون در شبه جزیره عربستان بی‌وطن و فاقد حقوق شهروندی سرگردانند. مقامات قطر می‌گویند جمعی از بزرگان این قبیله در سال ۱۹۹۶ تلاش کرده بودند که قدرت را از دست خانواده آل ثانی برابیند.

زنان و اقلیت‌های مذهبی با تبعیض و مجازات طالبانی روبرویند

در همان سال‌هایی که خانواده‌های قبیله غفران سلب تابعیت شدند، حاکمان قطر برخی اصلاحات ابتدایی را برای مشارکت اجتماعی و سیاسی اعضای قبیله خود و دیگر قبایل نامغضوب معرفی کردند. انتخابات شاروالی‌ها یکی از این اصلاحات بود. در سال ۱۹۹۹ به زنان و مردان قطری حق رای اعطا شد، اما نزدیک دو دهه بعد اولین انتخابات برگزار شد. هیچ کاندید زنی در تنها انتخابات شورای مشورتی قطر پیروز نشد، و امیر قطر دو زن را به عضویت آن شورا منصوب کرد. اکنون حمده بنت حسن السلیطی (Hamda bint Hassan Al Sulaiti)، یکی از آن زنان انتصابی، معاون رییس شورای مشورتی (شبه پارلمان) قطر است.

حضور خانم السلیطی در شورای مشورتی، آزادی‌های محدود و مدیریت‌شده مدنی برای زنان و باقی اقشار، امیرنشین قطر را با امارت طالبان کمی متفاوت می‌سازد، اما این تفاوت بنیادین نیست. در قطر نیز حقوق مدنی به بهانه احکام شریعت نقض می‌گردد، پولیس اخلاق مردم را شلاق می‌زنند، مجازات سنگسار رسمیت دارد، و از شمشیر تکفیر و اعدام «مرتد» برای تفتیش عقاید و سرکوب مخالفان استفاده می‌شود. مخالفت با حکومت امیر قطر مثل تبلیغ علیه امارت ملاهبت الله با سرکوب و زندان پاسخ داده می‌شود.

دیدبان حقوق بشر و دیگر سازمان‌های بین‌المللی ناظر هر سال گزارش‌های بسیار از نقض حقوق بشر و سرکوب مخالفان در قطر نشر می‌کنند. در گزارش سال ۲۰۲۵ سازمان دیدبان حقوق بشر آمده است که حقوق کارگران در قطر به‌طور وسیع نقض می‌شود و بدرفتاری با کارگران خارجی گاه تا جایی پیش می‌رود که مصداق برده‌داری دارد. آن سازمان تبعیض علیه زنان و دختران، مجازات بدنی (شلاق‌کاری) متهمان جرایم اخلاقی، سرکوب آزادی بیان و سلب خودسرانه شهروندی مخالفان را نیز از مشکلات اصلی حقوق بشری قطر خوانده است. این سازمان به تازگی در [اعلامیه‌ای](#) گفته است که بهائیان قطر با تبعیض مذهبی مواجه‌اند و اعضای آن فرقه مذهبی به دلیل باورهایشان زندانی و از کشور اخراج می‌گردند.

گوشه چشم رهبران طالب به الگوی قطر

تبعیض جنسیتی و قبیله‌ای، مجازات بدنی در ملاء عام و ممانعت از آزادی بیان و ویژه‌گی‌های اصلی امارت طالبان است، و این ویژه‌گی‌ها خلیفه‌نشین قطر را با امارت طالبان پیوند می‌دهد.

با وجود خطبه‌هایی که به‌تمجید فقر و بی‌اهمیت جلوه‌دادن غنای مادی از رهبران طالب می‌شنویم، آنان بسیار می‌کوشند مثل قطر و دیگر خلیفه‌نشین‌های عربی رشد اقتصادی، استبداد سیاسی و عقب‌ماندگی فرهنگی را باهم پیوند زنند. آنان برای بقای امارت خود به قطر چون یکی از الگوهای مهم نگاه می‌کنند. در این الگو ساکنان کشور به بیگانه‌گان، شهروندان فاقد حقوق سیاسی و مدنی، شهروندان دارای حقوق سیاسی محدود، و شهروندان صاحب حقوق و امتیازات فوق‌العاده دست‌بندی می‌شوند. در قطر خانواده آل ثانی شهروندان درجه یک پنداشته می‌شوند و تمام منصب‌های مهم دولتی را در اختیار دارند. اکثر ساکنان آن کشور بی‌گانه و فاقد حقوق شهروندی‌اند. چندصد هزار تن اعضای قبایل متحد خانواده آل ثانی شهروندان درجه دویند، ولی در میان آن چند صد هزار تن زنان و اقلیت‌های مذهبی و جنسی با آن‌که شهروندند اما از حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی محروم می‌باشند.

طالبان وقتی در سال ۲۰۲۱ به قدرت برگشتند اعلام کردند که همه قوانین جمهوری را لغو خواهند کرد و تمام قواعد حقوقی و سیاسی را که بعد از سقوط حکومت شاهی در افغانستان به وجود آمده از بین خواهند برد. برخی مسوولان طالب تمایل خود را به احیای قوانین و مقررات دوران شاهی اعلام نموده‌اند. آنچه طالبان را به نظام شاهی پیوند می‌دهد رابطه دولت با مردم، و دست‌بندی شهروندان به دور خانواده/ قشر حاکم است. در تعریف طالبان هسته قدرت حق «عالم‌ان دین» قندهاری است، و سایر افغان‌ها به ترتیب فاصله قشری، مذهبی، خانوادگی، قبیله‌ای، زبانی، قومی و فرهنگی‌شان از آن «هسته» رتبه‌بندی می‌شوند.

امیران قطر و رهبران طالبان از نظر فرهنگی عقب‌مانده‌تر از شاهان دوره مشروطه افغانستان‌اند. از سال ۱۹۱۹ تاکنون شاهان و رییسان دولت افغانستان، جز جهادی‌ها و طالبان، تک‌همسر بوده‌اند. امان‌الله خان، نادرخان، ظاهرشاه، داوود خان، رهبران خلقی و پرچمی همه تک‌همسر بودند. گفته می‌شود برهان‌الدین ربانی نیز تک‌همسر بوده است، و از تک‌همسری یا چندهمسری صبغت‌الله مجددی چیزی نمی‌دانم. کرزی و غنی نیز تک‌همسر بودند. ولی طالبان به چندهمسری مشهورند. ملا عمر دو یا چند همسر داشته است، و ملاهبت‌الله اگرچه قومندان‌هایش را تشویق به کم‌همسری می‌کند، ولی قاعده امارت‌اش بر چندهمسری استوار است و معلوم نیست خود او چند همسر دارد.

امیران قطر هم مثل طالبان چندزنه‌اند. شیخ تمیم آل ثانی، حاکم جوان کنونی قطر سه زن دارد. رفتار حاکم با زنان آینه وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشور است. حاکم چندزنه، اگر یکی از همسران‌اش را به استقبال ترامپ از حرم بیرون بکشد، درحالی‌که محاکم کشورش مشغول بررسی دوسیه‌های سنگسار و شلاق باشند، و برخی از حقوق زنان کشور به سرپرستی و اجازه محرم شرعی مشروط شده باشند، آن حاکم الگوی آزادی‌خواهان نیست و افغان‌های دمکراسی‌خواه باید فریب حضور نمایشی زنان در آن کشور را نخورند. مهم‌تر از آن، امارتی چنان پوسیده از درون در تحولات آینده دنیای انرژی و دیپلوماسی، بسیار به آسانی فروخواهد پاشید.

طالبان نیز با حضور تزئینی زنان مشکل ندارند، و اگر امارت‌شان دوام آورد شاید روزی همسر امیری در قندهار یا رییس‌الوزارایی در کابل نیز به استقبال مهمانان قدرت‌مند خارجی حاضر شود و با آنان دست دهد.

افغانستان اما بسیار پیچیده و کلان‌تر از قطر است و طالبان فرصت ایجاد امارت چنان مجلل و مستعجل را نیز نخواهند داشت. عقب‌نشینی نواسه‌ها و کواسه‌های دوست محمد خان و بعد برادرزادگان او از حاکمیت خانوادگی، اختیاری نه بلکه نتیجه فشار اجتماعی بود. طالبان افغانستان را قطری نمی‌توانند، چون برای آن کار باید مناسبات فرهنگی و سیاسی را به دوران حبیب‌الله خان، عبدالرحمان خان و دوست محمد خان برگردانند. آنان حداکثر تلاش خود را برای عقب‌راندن افغانستان انجام خواهند داد، اما جامعه‌ای که از سد عبدالرحمان خان و نادرخان عبور کرده باشد، ملاهبت‌الله را نیز پشت‌سر خواهد گذاشت.



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین